

سپاسداری

ضمیمه اجتماعی روزنامه اصفهان زیبا / یکشنبه ۱۸ دی ماه ۱۴۰۱

صفحه ۱۱



جادوی هزار و یک شب
در جلفای نو

روزی روزگاری جلفای نو

زیست اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی آرامنه در جلفای اصفهان

از ساحل ارس تا ساحل زاینده رود

اصفهان از سال ۱۰۰۶ ق که پایتخت صفوی شد، میزبان آرامنه مهاجری بود که به صورت خودخواسته به قصد تجارت و شاید زندگی بهتر از ارمنستان به این شهر می آمدند؛ اما در سال ۱۰۱۳ ق هزاران ارمنی طی یک کوچ اجباری به اصفهان رسیدند. شاه عباس که از آسیب های این تصمیم سرنوشت سازش به خوبی آگاه بود، دستور داد همه تسهیلات برای اسکان آرامنه در ساحل جنوبی زاینده رود در نظر گرفته شود و در سال ۱۰۲۸ ق همه زمین های این منطقه را طی فرمان زیررسمی به آنها بخشید:

«حکم جهان مطاع شد آنکه در این وقت بنا بر عنایت بی غایت شاهانه و شفقت پلانهایت پادشاهانه درباره آرامنه جولاه و ترفیه حال ایشان، اراضی و زمین واقعه در کنار رودخانه زاینده رود دارالسلطنه اصفهان که ایشان در آنجا خانه ترتیب داده اند و مُلک نواب همایون ماست، به انعام ایشان شفقت فرموده ارزانی داشتیم.

مستوفیان عظام کرام دیوان، زمین مذکور را از ملکیت دیوان برطرف ساخته، به

مهرداد موسوی خوانساری،

روزنامه نگار و تاریخ پژوه

همه چیز از سال خونین ۱۰۱۲ قمری شروع شد؛ زمانی که شاه عباس صفوی در پی چنددهه اشغال سرزمین های غربی ایران به آذربایجان رفت و شکست سختی به عثمانی وارد کرد؛ اما عثمانی به عنوان ابرقدرت جهانی در قرن ۱۷ میلادی به این راحتی دست بردار نبود. جنگ فرسایشی شد. در این میان سرزمین باستانی ارمنستان که بین دو قدرت جهانی واقع شده بود بیشترین آسیب ها را دید. شاه عباس تصمیم سرنوشت سازی گرفت؛ هم تلخ و هم شیرین. آرامنه باید به ایران مهاجرت می کردند. صدها هزار ارمنی با چشمانی اشک بار وطن خود را ترک کردند و راهی سرزمین تازه شدند؛ سرزمینی که خیلی زود به عنوان میزبانی خجسته، وطن دوم آنها شد.



بدین ترتیب دل شاه به رحم آمد و ۱۰۰۰ تومان به او وام داد و خواجه بعد از سه سال دوبرابرش را به شاه برگرداند. خواجه بغوس در ۱۱۲۰ ق فوت شد و در گورستان ارامنه دفنش کردند.

جلفا؛ شهر خاندان‌های پایدار

در میان اسناد ارامنه می‌توان به نام حدود ۳۰ خاندان مشهور در جلفای نو دست یافت. خاندان‌های مقتدری مثل شاه‌ریمانیان‌ها که دروازه شرقی جلفا در محدوده چهارباغ بالا به نام آن‌ها بوده، بزرگ خاندان آقامراد بود که از ارمنستان به ایران کوچید. برخلاف اکثر ارامنه که ارتدوکس بودند، این خاندان دارای مذهب کاتولیک بودند. امروزه در محدوده میدان جلفا، کافه‌ای وجود دارد که بازمانده حمامی به نام شاه‌ریمانیان است.

خاندان دیگری به نام آقازاریان‌ها یا لازاریان‌ها هم در جلفا بودند که بعداً در دوران سخت نادرشاه، به روسیه کوچ کردند. بزرگ این خاندان خواجه مانوک بود. این خاندان ابتدا در محله شمس‌آباد اصفهان ساکن بودند و بعداً در موج مهاجرت ارامنه از اصفهان به جلفا در دوره شاه عباس دوم احتمالاً در محله تبریزی‌ها ساکن شدند. مزار آقازار، پسر خواجه مانوک در کلیسای تابستانی میناس در محله تبریزی‌ها واقع است. بعد از مهاجرت این خانواده به روسیه، آن‌ها به حوزه صنعت وارد شدند و با تأسیس کارخانه نساجی به نام لازار، نامشان را در آن کشور تثبیت کردند؛ تا آنجا که کاترین دوم، ملکه روسیه، از آن‌ها تقدیر کرد.

یکی دیگر از خاندان‌های جلفا، آقاداتویدیان‌ها بودند که در محله تبریزی‌ها (سمت غربی گذر سنگتراش‌ها) سکونت داشتند. آقاداتوید، بزرگ این خاندان، مترجم سفیران و کمپانی انگلیس در اصفهان بود و مقام بلندی داشت. مزار او در جنوب کلیسای سورپ میناس قرار دارد. خانه تاریخی داوید هم امروزه به‌عنوان بخشی از دانشگاه هنر اصفهان، میزبان دانشجویان این رشته است.

خواجه هاگوب‌جان از خاندان محترم خالداریان‌ها نیز نام بلندی در جلفا داشت؛ به طوری که محله بوریاپاف‌ها به نام هاگوب‌جان (محدوده نظر غربی) معروف شد. آن‌ها همه از تاجران مشهور بودند و بعد از دوره صفوی به دلیل فشارهای اقتصادی و سیاسی مجبور به مهاجرت به هسترخان روسیه شدند.

شکسته؛ اما هنوز طلایی

در طی حمله محمودافغان و سقوط صفویه و بعد از آن دوره سخت اقتصادی افشاریه و پس از آن، چنددهه هرج‌ومرج و ناآرامی، جلفا به شهری نیمه‌ویرانه مبدل شد.

این اوج و فرودهای روزگار اکثر خاندان‌های برجسته ارمنی را مجبور به کوچ از وطن دوم خود کرد؛ به طوری که در دوره قاجار بسیاری از خانه‌ها و محله‌های جلفا متروک شده بود. شهری که ژان شاردن در عصر صفوی درباره‌اش این‌طور نوشته بود: «در جلفا سه هزار و چهارصد تا سه هزار و پانصد خانه وجود دارد. بیشتر خانه‌های خوب و مجلل در طول رود ساخته شده. برخی از آن‌ها زینگار و چنان باشکوه و عالی است که می‌توان آن‌ها را در ردیف قصرها و کاخ‌ها به شمار آورد.» از اسب افتاد؛ ولی هرگز از اصل نیفتاد. امروز جلفا یکی از محله‌های درخشان اصفهان است؛ نمادی از هم‌نشینی مذاهب مختلف. هرچند نمودار این هم‌نشینی اوج و فرود زیاد داشته؛ اما تدوامش آن را تبدیل به یک نماد فرهنگی، تاریخی و هنری در ایران نموده است. در کوچه‌پس‌کوچه‌هایش زرمه‌های تاریخ چهارصدساله را می‌توان شنید و در کافه‌ها و کلیساها و خانه‌های تاریخی‌اش نجوای قرن‌ها تمدن و فرهنگ را.



جلفا ۱۲۷۰



جلفا ۱۳۲۶ سال پیش

ولیعجانیان‌ها یا خواجه بغوسیان‌ها

خواجه پطرس، پسر ولیعجان، بزرگ این خاندان محتشم بود. خواجه پطرس تاجر برجسته‌ای بود و مزارش امروزه در محوطه کلیسای بدخهم (بیت‌الرحم) در کنار سایر اعضای خاندانش دیده می‌شود. داستان قشنگی هست که می‌گوید خواجه آودیک که کلیسای مریم مقدس را در جنوب شرقی میدان جلفا بنا کرده بود، یک روز از ورود خواجه پطرس به این کلیسا ممانعت کرد و خواجه پطرس در یک چشم و هم‌چشمی تاریخ‌ساز برای خودش کلیسایی رفیع و باشکوه بنا کرد به نام «بدخهم». بر دیوارهای خانه تاریخی خواجه پطرس نقاشی ویژه‌ای از عجایب هفتگانه تاریخ (اهرام مصر و باغ‌های معلق بابل و...) وجود دارد که نشانی از دیدگاه‌ها و آرزوهای این تاجر بزرگ است؛ اما از آنجا که دنیای تجارت زیر و بم زیاد دارد، خواجه بغوس، پسر خواجه پطرس، ورشکست شد. می‌گویند پس از آن در میدان نقش‌جهان پوسته و تخمه خربزه جمع می‌کرد. شاه سلیمان اتفاقی او را دید و شناخت و از وضعیت نابسامانش پرسید. خواجه بغوس با این شعر جواب داد:

طالع اگر سلسله جنیان شود
مور تواند که سلیمان شود
نکت اگر دست‌گریبان شود
خواجه بغوس لوطی میدان شود

جلفا از میان همین خاندان برخاست. خواجه نظر (نازارت) و برادرش خواجه صفر، پسران خواجه خاجیک، اولین ملک‌التجار و سرپرست جلفای نو بودند. خواجه نظر معمولاً همراه اردوی شاه بود و خواجه صفر در جلفا مستقر بود و بدین ترتیب ارتباط ارامنه با دربار صفوی برقرار می‌شد. آراکل، مورخ ارمنی نوشته: «شخص شاه با ارمنیان بسیار مهربان بود به آن‌ها احترام می‌گذاشت و علی‌الخصوص به جلفاییان التفات خاصی داشت که بزرگ آن‌ها خواجه صفر بود و برادرش خواجه نظر و پسران ایشان ملیک آقا و سلطان و سرافراز. شاه خود همیشه به خانه آن‌ها می‌رفت... و نیز آن‌ها را به کاخ خود و سفره خود فرا می‌خواند...». خواجه نظر در ابتدای شکل‌گیری شهرک جلفا، خیابانی در این شهر پی افکند که دروازه‌های شرقی و غربی جلفا را به هم متصل می‌کرد. این خیابان تا امروز به نام نظر شناخته می‌شود و دروازه غربی جلفا که در محدوده مارزان قرار داشته، به نام این خاندان دروازه سرفرازیان نامیده می‌شده است. پس از خواجه نظر، خواجه سرفراز، پسرش، کلاتر جلفا شد و احتمالاً او بود که در دوره شاه عباس دوم یا شاه سلیمان، پل مارزان را بنا کرد. از این خاندان تا سال ۱۱۱۹ قمری نام و نشانی در اسناد تاریخی دیده می‌شود.

انعام ارامنه مذکور در دفاتر عمل نمایند و وزیر و کلاتر و عمال اصفهان حسب‌المسطور مقرر دانسته از فرموده درنگذرنند و زمین مذکور را به انعام ایشان مقرر دانند. تحریراتی شهر شوال، سنه ۱۰۲۸»

جلفای نو به یاد جلفای کهن

زیست اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ارامنه از این لحظه در تاریخ اصفهان آغاز شد. آن‌ها شهری در دل شهر اصفهان برپا کردند که خیلی زود تبدیل به یکی از ثروتمندترین شهرهای ایران شد. اسمش را هم به یادبود جلفای ارمنستان، گذاشتند جلفای نو. ارامنه به دلیل داشتن دین مسیحیت و استعداد فراوان در تجارت و روابط اقتصادی زیادی که با اروپا داشتند، با دولت صفوی همکاری می‌کردند. خاندان‌های برجسته‌ای در این میان در جلفا ظهور کردند که بسیار ثروتمند و محتشم بودند؛ تا آنجا که گاهی شاه ایران از آن‌ها وام می‌گرفت! امروزه در کوچه‌پس‌کوچه‌های جلفای اصفهان می‌شود ردپایی از این خاندان‌های تاریخی پیدا کرد.

سرفرازیان‌ها یا شافرازیان‌ها

یکی از معتبرترین خاندان‌های ارمنی، سرفرازیان‌ها بودند. اولین کلاتر یا ریش سفید

پا به توپ با ارمنی‌های ورزش اصفهان

📍 مهری مصور

در ورزش اصفهان ورزشکاران ارمنی زیادی نقش آفرینی کرده‌اند که برخی از آن‌ها اصالتاً ایرانی هستند و برخی دیگر از ارمنستان به کشورمان آمده‌اند؛ اما چنان در تاروپود ورزش نصف جهان رسوخ کرده‌اند که جزئی از آن به‌شمار می‌آیند. فرارسیدن سال نو میلادی، بهانه‌ای شد تا مروری بر سرشناس‌ترین ورزشکاران ارمنی استان داشته باشیم.



لئون اسپانیان

تقریباً هم‌زمان با آرمناک، یک بازیکن ارمنی دیگر نیز جذب تیم سپاهان شد که در خط هافبک بازی می‌کرد. اسپانیان هم از تیم آرارات به سپاهان آمد و طی چند فصلی که در خط میانی زردپوشان بازی می‌کرد، با بازی‌های خوبش محبوبیت زیادی بین هواداران پیدا کرد و هواداران سپاهان لقب «استویچکوف» را به او داده و او را «لئون استویچکوف» خطاب می‌کردند. لئون بعد از دوره حضورش در سپاهان، مدتی را نیز در تیم‌های ذوب‌آهن و سپاهان نوین بازی کرد و سپس به جمع مربیان پیوست. لئون که اصفهان را برای سکونت انتخاب کرده، به‌عنوان دستیار با مربیانی چون منصور ابراهیم‌زاده، صمد مرفاوی و علیرضا مرزبان همکاری داشته و پسر او نیز عضو تیم‌های رده پایه سپاهان است.



آرن داودی

او هم همانند هم‌کلاسی و رفیق صمیمی‌اش، اوشین، بسکتبال را از باشگاه ذوب‌آهن آغاز کرد و از همین تیم نیز به چشم مربیان تیم ملی آمد. او که سابقه بازی در تیم‌های ملی پایه را داشت، بیش از یک دهه عضو تیم ملی بزرگسالان کشورمان و یکی از نفرات تیم قهرمان آسیا بود؛ با این حال در مقطعی که تیم ملی بسکتبال جواز حضور در المپیک را به‌دست آورده بود، او به دلیل مصدومیت فرصت همراهی تیم در این رویداد بزرگ را از دست داد. آرن که زودتر از اوشین از دیدارهای تیم ملی خداحافظی کرد، همچنان در رده باشگاهی بازی می‌کند.



آرمناک پتروسیان

او که متولد شهر ایروان است، در تیم آرارات مورد توجه باشگاه سپاهان قرار گرفت و در دهه هفتاد به این تیم پیوست. آرمناک با اینکه قد بلندی نداشت؛ اما چابکی و مهارت او درون دروازه باعث شده بود تا یکی از بهترین گلرهای خارجی فوتبال ایران لقب بگیرد. او که در طول سال‌های طولانی حضورش در اصفهان به زبان فارسی مسلط شده بود، یکی از بازیکنان کلیدی تیم سپاهان محسوب شده و محبوبیت زیادی داشت و هواداران با او همانند یک بازیکن اصفهانی احساس صمیمیت می‌کردند. آرمناک پس از جدایی از سپاهان، مقطع کوتاهی برای ذوب‌آهن و شهرداری بندرعباس بازی کرد؛ اما حدود دودهه پس از بازگشت به کشورش، فوتبال دوستان هنوز او را با تیم سپاهان به یاد می‌آورند.



اوشین ساهاکیان

می‌توان او را سرشناس‌ترین بسکتبالیست اصفهانی نامید. اوشین که یکی از پرورش‌یافته‌های باشگاه ذوب‌آهن است، در این تیم به بسکتبال ایران معرفی شد و نزدیک به یک دهه در لیگ باشگاهی ایران در تیم‌های مختلف عضویت داشت. این بازیکن بلندقامت که تجربه بازی در تیم‌های ملی رده پایه ایران را داشت، جزئی از نسل طلایی بسکتبال ایران بود که حضور در جام جهانی و المپیک را تجربه کرد. اوشین در بازی‌های آسیایی هم روی سکورفت. اوشین که به نسبت دیگر هم‌سن‌وسال‌هایش زودتر از ورزش قهرمانی و حرفه‌ای خداحافظی کرد، یک سالی است که در ینگه دنیا سکونت دارد.



گامر دیلانچیان

او که به همراه تیم ملی شنای ایران در رویدادهای بین‌المللی زیادی شرکت کرده بود، در سن کم از عرصه ملی خداحافظی کرد و تمرکزش را بر روی مربیگری گذاشت. گامر که مربیگری را از آموزش به رده‌های پایه آغاز کرد، به‌عنوان مربی فدراسیون بر روند تمرینات ملی‌پوشان در پایگاه شنای اصفهان نظارت داشت و شاگردان زیادی پرورش داد که مهرشاد افقری یکی از آن‌ها بود که موفق شد سهمیه B المپیک را کسب کند.



وارتکس پارسایان

با اینکه اصالتاً خوزستانی است؛ اما نام او به بوکس اصفهان گره خورده است. وارتکس در المپیک ۱۹۷۲ مونیخ آلمان یکی از نفرات اعزامی تیم ملی بود که البته نتیجه خاصی نگرفت؛ اما کار مهم او به بازی‌های آسیایی ۱۹۷۴ تهران بازمی‌گردد که موفق به کسب مدال برنز این رقابت‌ها شد. از این بوکسور کهنه‌کار که سال‌ها قبل مهاجرت کرده، اطلاعات چندانی در دست نیست؛ اما برخی شنیده‌ها حاکی از آن است که در استرالیا سکونت دارد.

یک خانم مؤدب ارمنی!

خاطره بازی با آیلین ملکیان به بهانه سال نو میلادی

ژنتیکی است و بالاخره محیط هم در آن تأثیرگذار است. از زمان های دور در باشگاه آارات هم علاقه مندی زیادی به رشته بسکتبال وجود داشته و محبوبیت زیادی دارد.

شرایط بسکتبال بانوان ایران را چطور ارزیابی می کنید؟

چه در گذشته که انجمن بسکتبال بانوان فعال بود و چه بعدها که بخش بانوان زیرمجموعه فدراسیون شد، همیشه مسابقات این رشته فعال بوده و رقابت های این رشته در تمام رده های سنی برگزار می شده است؛ حتی در رده پیش کسوتان نیز اگر تعداد تیم های اعلام آمادگی کننده زیاد باشد، مسابقات به انجام خواهد رسید. لیگ بانوان نیز با شرایط خوبی در سطح سوپرلیگ برگزار می شود. موافقت با پوشش اسلامی دختران بسکتبالی، به منزله شروعی دیگر برای این رشته محسوب می شود و می تواند با آینده خوب و موفقیت آمیزی همراه باشد. سال ها، شرکت نکردن بسکتبالیست های دختر ایرانی در رویداد های بین المللی در شرایطی که توانمندی بالایی هم داشتند، به یک مشکل بزرگ تبدیل شده بود؛ اما این اتفاق مهم می تواند باعث افزایش حضور دختران در این رشته باشد و انگیزه مجددی برای آن ها که به این رشته علاقه مند هستند را فراهم آورد؛ به دلیل اینکه بسکتبال بانوان سال ها اعزاز برون مرزی نداشت، تعداد دختران بسکتبالیست کاهش یافته بود؛ اما با حضور تیم دختران در بسکتبال پنج نفره و سه نفره در رقابت های بین المللی، ورزشکاران این رشته انگیزه بیشتری پیدا کرده اند. در گذشته نیز با اینکه اردوی برون مرزی نداشتیم؛ اما در زمان هایی که بازیکنان درگیر بازی های لیگ نبودند، اردوی تیم ملی برپا می شد.

و شرایط بسکتبال بانوان اصفهان؟

در اصفهان همواره سازندگی خوبی در رشته بسکتبال انجام شده و تیم های خوبی نیز در سطح باشگاهی داشتیم؛ البته من همچنین افسوس می خورم که چرادر اصفهان با این همه توانایی که هست، باشگاه آارات در لیگ تیمداری نمی کند.

به نوعی می توان ادعا کرد نسل امروز مریبان اصفهان، مستقیم یا غیرمستقیم شاگرد شما بوده اند. در این خصوص چه نظری دارید؟

از خدا خیلی ممنون هستم که شاگردانی که در بسکتبال تربیت کردم حالا خودشان مربی و داور شده اند و خوشحالم که احترام مرا نگه می دارند. وقتی شاگردانم برای سال نو میلادی برایم پیام تبریک می فرستند، انگار ده سال جوان تر می شوم و به اینکه مربی آن ها بوده ام، افتخار می کنم. من همیشه اعتقاد داشته ام که بازیکن خوب، الزاماً مربی خوبی نمی شود. موفقیت در مربیگری بستگی به عشق و علاقه مربی به حرفه اش دارد.

به سال نو میلادی اشاره کردید. چه برنامه ای برای سال نو دارید؟

آرامنه، تولد حضرت مسیح و غسل تعمید را جشن می گیرند. شب عید معمولاً رسم است که کوچک ترها به خانه بزرگ ترها می روند. در این شب معمولاً برای شام، ماهی شور، کوکو و چلو درست می کنند و روز عید پاک هم حتماً به کلیسا می رویم. من البته دختر و پسر و نوه هایم خارج از ایران زندگی می کنند و برای جشن سال نو در کنارم نیستند. بچه که بودیم، پدر و مادرم، شب عید برای ما کادو می گرفتند و زیر درخت کاج می گذاشتند. صبح که از خواب بیدار می شدیم، می گفتند بابانوئل برای ما هدیه آورده و باورمان می شد. من هم برای دختر و پسر همین کار را می کردم و همیشه کادوهایشان را زیر درخت کاج می گذاشتم و می گفتم بابانوئل آورده است.

شده، سرمربی تیم خارجی بود و من هم در ترکیب ۱۲ نفره بودم و به مقام پنجم رسیدیم.

شروع مربیگری به طور اتفاقی بود یا این بار با تصمیم قبلی وارد شدید؟

من در همان زمان بازی هم مربیگری را دنبال می کردم و مربی تیم امیدها بودم. دوره های مربیگری را طی کرده بودم و بعد از انقلاب تصمیم گرفتم مربیگری را به طور جدی شروع کنم و در این حوزه ماندگار شدم. وقتی ازدواج کردم احوال بودیم؛ اما جنگ که شروع شد به اصفهان آمدم. در آن مقطع در ورزش آزادی عمل کامل داشتم و رئیس انجمن بسکتبال بانوان بودم. سال ۸۳ و بعد از ادغام انجمن های بانوان با آقایان، مدت ها نایب رئیسی هیئت بسکتبال استان اصفهان را برعهده داشتم؛ اما بعدها شاگردانم عهده دار این مسئولیت شدند.

برای تیم ملی کی دعوت به کار شدید؟

زمانی که هنوز لیگ به مفهوم امروزی برگزار نمی شد، مربیگری تیم های منتخب جوانان و بزرگسالان را در رقابت های کشوری برعهده داشتم. بعدها در لیگ هم مربی تیم ذوب آهن بودم و با این تیم مقام های متعددی کسب کردم. برای مسابقات کشورهای اسلامی، به عنوان مربی تیم ملی دعوت به همکاری شدم و تا چندسال پیش نیز هر زمانی اردوی تیم ملی برگزار می شد، به عنوان مربی حضور داشتم.

چه حکمتی است که ارمنی ها علاقه زیادی به رشته بسکتبال دارند و در تیم ملی بانوان و آقایان، بازیکنان ارمنی زیادی داریم؟

دلیلش را نمی دانم؛ اما لابد ژن ارمنی ها بسکتبالی است! زمانی که من در تیم ملی بازی می کردم، اولین سفر خارجی ما به ارمنستان بود که از ۱۲ نفر عضو تیم ملی، شش نفر آن دختران ارمنی تشکیل می دادند. برخی علاقه مندی ها

وارد لیست بسکتبال شده بود. من وقتی برای مسابقات رفته، بازیکن ذخیره بودم؛ اما این رشته را خیلی دوست داشتم و در باشگاه آارات نیز تمریناتم را در این رشته دنبال کردم و پیشرفت خوبی داشتم؛ تا اینکه سال دوم که برای مسابقات آموزشگاهی بسکتبال رفته، جزو تیم منتخب استان بودم.

مسیر رسیدن به تیم ملی چگونه محقق شد؟

مسابقات قهرمانی بسکتبال دختران کشور در بابل برگزار می شد و من با نمایشی که در این رقابت ها داشتم، برای اولین بار به تیم ملی دعوت شدم. پس از آن برای برگزاری دیدارهای دوستانه به شوروری سابق سفر کردیم و دیدارهای دوستانه ای را با برخی کشورهای برگزار کردیم. در آن زمان من یک شهرستانی در کنار ۱۱ بازیکن تهرانی بودم.

تجربه بازی های آسیایی تهران ۱۹۷۴ چگونه بود؟

برای این رقابت ها شش ماه اردوی مداوم داشتیم و از خانواده دور بودیم. برای هر اردو شانزده هفده بازیکن دعوت می شدند که ۱۲ نفر در ترکیب اصلی قرار می گرفتند که خوشبختانه من همیشه در جمع ۱۲ بازیکن برتر بودم. برای تیم ملی بازی های تدارکاتی و دوستانه زیادی ترتیب دادند. در آن زمان تیم چین به ایران آمد و در شهرهای تهران، اصفهان و شمال بازی هایی برگزار کردیم. بعد هم تیم ملی را برای بازی تدارکاتی به این کشور فرستادند که دیدارهایی را با تیم های هنگ کنگ، ژاپن و کره جنوبی داشتیم و سپس برای بازی های آسیایی به تهران بازگشتیم. در این رقابت ها که در مجموعه آزادی و در دهکده المپیک برگزار

📖 کتاب تاریخ ورزش اصفهان را که ورق بزنیم، حتماً به نام آیلین ملکیان برمی خوریم. ملی پوش سابق بسکتبال ایران که به عنوان بازیکن در بازی های آسیایی ۱۹۷۴ تهران شرکت کرد و در عرصه مربیگری نیز حدود نیم قرن فعالیت در تیم های اصفهان و تیم ملی را دارد. ملکیان که یک اشتباه در نوشتن لیست تیم های ورزشی مدرسه باعث شد به جای تیم والیبال از تیم بسکتبال سردرپیابود، در عرصه مدیریت نیز ریاست انجمن بسکتبال بانوان استان و نایب رئیسی هیئت بسکتبال استان در کارنامه اش دیده می شود.

فرا رسیدن سال نو میلادی بهانه ای برای خاطره بازی با بازیکنی شد که همسرش وارنو وارطانیان، بازیکن تیم فوتبال سپاهان و هم دوره مسعود تابش بوده است.

چطور شد که جذب بسکتبال شدید؟

در کودکی دوستانه بازی می کردم و حتی در مسابقات کودکان ها رتبه آوردم که هنوز عکسش را دارم. در دبستان و بعدها دبیرستان والیبال بازی می کردم و به صورتی کاملاً اتفاقی وارد بسکتبال شدم. قرار

بود برای مسابقات آموزشگاهی اسم من را برای رشته والیبال رد کنند که اشتباهی اسم من را



کریسمس به یادماندنی

چند نکته، ویژه ایرانیان کریسمس بگیر

📍 پوریا تیغدار / تیغدار محل

ما چندسالی است که علاوه بر خرداد و تیر و مرداد و بقیه ماه‌های پرحادثه، به ژانویه پرحادثه هم عادت کرده‌ایم. انگار همین دیروز بود که سال میلادی نو شد و خیلی از هم‌وطنان ما منتظر صدای ناقوس کلیسا بودند تا در این شادی سهیم باشند و اخبار حاکی از این بود که یک عالمه پول بی‌زبان صرف این شده تا هم‌وطنان ایرانی و مسلمان ما بتوانند درخت کریسمس بخرند. توی این اوضاع و با کوچک‌تر شدن سفره‌ها، انسان‌ها دودسته‌اند: دسته اول شاید اصلاً متوجه نشوند سال جدید میلادی هم نشوند و هر روز به این سؤال فکر می‌کنند که مسئولان کی قرار است به وعده‌هایشان عمل کنند تا سفره‌شان کوچک‌تر از این نشود و دسته دوم کسانی هستند که با کوچک‌تر شدن سفره‌شان، درخت کریسمسشان هم کوچک‌تر می‌شود و عقیده دارند غربی‌ها همه آبی هستند، انسان‌های خاص هستند! اصلاً باید این‌ها فدایشان بشوند؛ چون خیلی غربی‌ها ناز هستند. پس اگر از دسته دوم هستید، این مطلب و این چند نکته برای کریسمس را حتماً بخوانید که مقصود شماست و اگر از دسته اول هستید، باز هم این متن را بخوانید. به هر حال درست است که این روزها خبری از کووید نیست؛ ولی خوب، بیماری غرب‌زدگی در کمیتان است!

خدا را شکر کنید

همین اول کار لازم است که بگویم واقعا خدا را شکر کنید که ایرانی هستید و نوروز را جشن می‌گیرید؛ وگرنه اگر خارجی بودید، انصافاً حال داشتید که صبح روز ۱۳ ددی، در حالی که دانه‌دانه برف روی زمین می‌نشیند و شما کنار بخاری خوابیده‌اید، بیدارتان کنند که بروید خانه عمه امیلی‌تان عیددیدنی؟ اصلاً توی آن سرما، حال داشتید شب تا صبح جای خوابیدن زیر پتو و لحاف گرم و نرم، بیدار بمانید و از ذوق لباس و کفش نو خوابتان نبرد؟ من که حاضر نیستم!

شما هم فکر می‌کنم حاضر نخواهید بود؛ پس خلاصه خدا را شکر کنید.

خطر در کمین است

از این جا به بعد، تمامی حرف‌های ما را جدی بگیرید؛ چون خطر در کمین است. حتماً قبل از رفتن به روی چهارپایه برای درخت کریسمس، چهارپایه مذکور را ارزیابی و بازرسی کنید. من شخصاً خودم توی گروه خانوادگی مان خواندم که این روزها رژیم، چهارپایه‌ها را از عمد شل وول ساخته تا آن‌ها که برای تزئین درخت کریسمس روی آن می‌روند با مخ به زمین بخورند؛ پس خواهشا مرعوب این بازی نشوید و از چهارپایه باکیفیت استفاده کنید. راستی، یادتان نرود که از ریسه لامپ‌های کوچک استفاده کنید. آن ریسه لامپ‌بزرگ‌هایی که آخرین بار برای خیرمقدم مادر بزرگتان که از سفر مکه آمده و حالا به شما ارث رسیده، مناسب تزئین درخت کریسمس نیست!

مراقب عکس پروفایلتان باشید

راستش شاید خودتان متوجه نشوید؛ ولی وقتی به یکی مثل من پیام می‌دهید و عکس تازه گذاشته‌اید، ما تازه ترغیب می‌شویم که برویم بقیه تصاویر پروفایلتان را هم ببینیم. تا اینجا که مسئله‌ای نیست؛ مسئله از اینجا شروع می‌شود که تصویر اولتان، تصویر سلفی با «پاپانوتل دوتایی» است و تصاویر بعدیتان، سخنان کوروش بزرگ، شعار ما آریایی هستیم عرب نمی‌پرستیم، مذمت خارجی‌پرستی، سخنان کوتاه صادق هدایت در مورد ذات

کریسمس شما را خارجی نمی‌کند

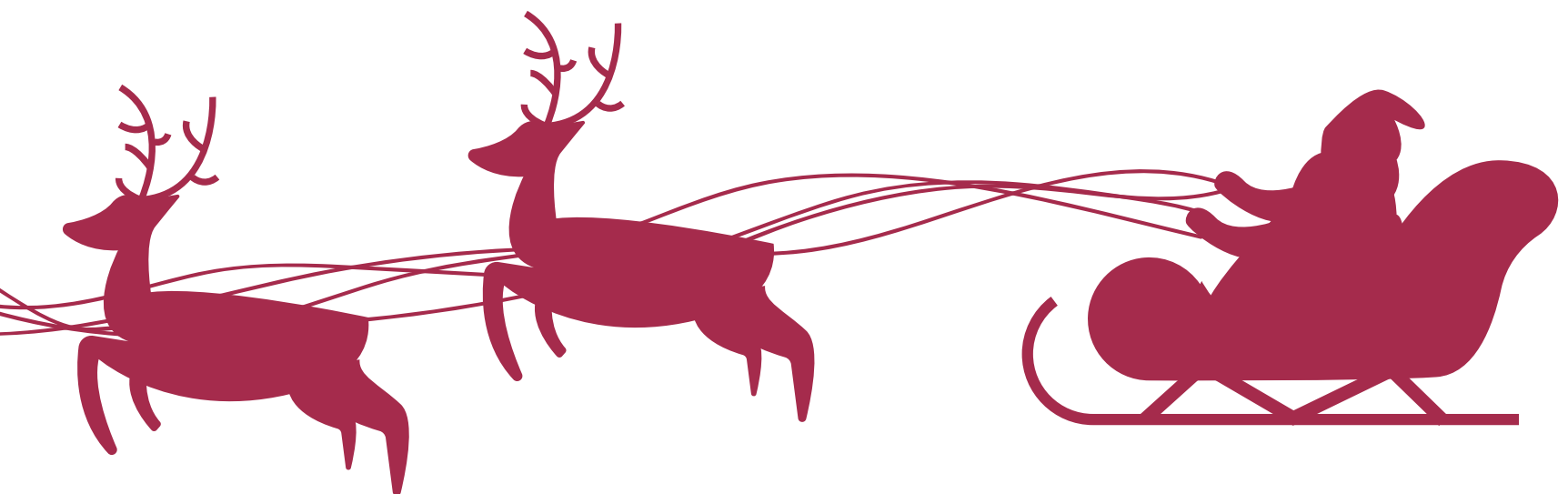
صبح کریسمس، دنبال نوتلا و نان تست نباشید؛ به همان جای شیرین خودتان قانع باشید. حالا درست است که یک درخت کریسمس خریده‌اید و ما عقیده داریم که غرب‌زده شده‌اید؛ ولی انصافاً هنوز شما را ایرانی می‌دانیم! پس همان نان و پنیر جای شیرینتان را مصرف کنید. راستی، با یک درخت کریسمس که می‌خرید، می‌ادا یادتان برود که ایرانی نیستید! خود جو بایدن هم وسط آمریکا وقتی کارش گره می‌خورد، فریاد می‌زند: «یا خدا خودت به فریادم برس!» پس کسی از شمای ایرانی انتظاری ندارد که در برابر هر حرکت محیرالعقلی فریاد بزنی جیزا! فارسی پاس بدارید، به خودتان مسلط باشید و به علامت «کریسمس چیه، ما خودمون نوروز داریم» در طول مسیر توجه کنید.

انسان‌ها و مذمت مراسم‌های دینی و اسلامی است. از اینجا دیگر ما دنده معکوس می‌کشیم و نای ادامه‌دادن نخواهیم داشت؛ البته این حتماً برایمان سؤال می‌شود که شیفت از پاپانوتل به نمادهای اصیل ایرانی را چگونه انجام داده‌اید که رباط و تاندون‌هایتان پاره نشده و همچنان برقرارید؟!

کریسمس فقط این‌ها نیست!

حالا می‌خواهید کریسمس برگزار کنید، لاقبل به چندتا مظاهر محدود آن گیر ندهید. در کریسمس، کمک‌کردن به فقرا وجود دارد، دورهمی با خانواده وجود دارد و هدیه‌دادن به دیگران نیز وجود دارد.

به جای دنبال درخت کریسمس با قیمت مقطوع گشتن و پیدا کردن یک پاپانوتل که هم سرش خلوت‌تر است و هم برای سلفی‌گرفتن خوش عکس است، بقیه کارهای کریسمس را هم انجام دهید و عکس آن را مثل بقیه تصاویرتان در اینستاگرام بگذارید. به خاطر کار خوبی که کرده‌اید، ما قول می‌دهیم تصاویر شما را لایک کنیم.





ما را چه به کریسمس؟

محمدحسن دست‌پاک،

طنزپرداز

سریع بروم سر اصل مطلب، ما را چه به کریسمس گرفتن؟ آخر کدام نشانه‌های کریسمس با اعیاد و مراسم‌های ما ایرانی‌ها تطابق دارد که برخی کریسمس را هم به رسمیت شناخته‌اند؟ آنجایی که کریسمس می‌گیرند برف تا زیر چانه‌هایشان می‌بارد؛ نه اینجا که من شخصا آخرین برفی که به یاد دارم، برف شادی تولد سی‌سالگی‌ام است و مطمئنم اگر برای فرزندانم در آینده بگویم که چیزی شبیه به پنبه سفید از

آسمان می‌بارید و ما با آن آدمکی به نام آدم برفی می‌ساختیم، قطعاً به سلامت روان پدرشان شک می‌کنند. حالا برف و سرما به کنار، مسیر ورود بابانوئل به خانه خارجی‌ها دودکش‌های بزرگ شومینه‌هایشان است. ما بابانوئل را از کدام دودکش وارد خانه کنیم؟ بابانوئل خیلی تلاش کند از دودکش ما نهایتاً یک مشت شکلات بریزد که اگر مسیر کاملاً باز باشد، می‌ریزد داخل بخاری و بوی گند شکلات‌سوخته نصیبمان می‌شود. از طرفی یک‌ماه مانده به عید باستانی نوروز خودمان مدرسه را تعطیل می‌کنیم و این شیرینی عید را دوچندان می‌کند؛ اما اگر بابانوئل بخواهد وسط شب به خانه‌ها بیاید و هدیه بگذارد، نیمی از ایرانیان بیدار هستند؛ چراکه

شب امتحانشان در دی‌ماه است و سورپرایز بابانوئل خراب می‌شود! تازه گرانی شب کریسمس هم به گرانی شب عید اضافه می‌شود. دولت هم که مانند دانشجویان شب امتحانی، شب عید بازار را تنظیم می‌کند؛ نه الان! پس همان شب عید مرغ تنظیم بازار بخريد بهتر از این است که الان بوقلمون تنظیم نشده از بازار بخريد. از همه مهم‌تر، سبزه شب عید یک تا دو هفته زودتر از عید خیس می‌خورد و خودش سبز می‌شود؛ اما جورکردن درخت کاج در جایی که انبوه درختان کاج در حاشیه شهر، دانشگاه‌ها و پادگان‌های نظامی کاشته می‌شود، کار را برای بریدن و آوردن آن به خانه سخت می‌کند. در آخر هم فکر می‌کنم به اینکه پهن شدن سفره و دورهم‌نشستن و دعای سال خواندن چیزی است که اگر برای آن‌هایی که در کشورشان کریسمس می‌گیرند تعریف شود، می‌شود حسرتی برای شروع یک‌سالشان!

گردش مالی کلیساها برای آرامنه

زویا خاچاطور می‌گوید وانک، بعد از نقش جهان پر بازدیدترین مکان گردشگری اصفهان است

مینا ایزدی

اصفهان دارای کلیساهای متعددی است که باتوجه به قدمت و ارزش‌های تاریخی و زیبایی‌شناسی آن‌ها می‌تواند به رونق گردشگری اصفهان کمک کند. آرامنه نیز ذی‌نفع هستند؛ چراکه درآمد حاصل از فروش بلیت کلیساها صرف جامعه آرامنه می‌شود؛ البته که حضور پررنگ گردشگران در رونق مغازه‌های جلفا، بازارچه‌های محلی، کافه‌ها، رستوران‌ها، هتل‌ها و... نیز تأثیرگذار است. گردشگری یکی از منابع مهم تولید درآمد، اشتغال و ایجاد زیرساخت‌ها برای رسیدن به توسعه پایدار است. در این بین گردشگری مذهبی نیز یکی از راه‌های تنوع‌بخشی اقتصادی تلقی می‌شود؛ چراکه جاذبه‌های مذهبی و مکان‌های مقدس هرساله تعداد زیادی از گردشگران را به سوی خود جذب می‌کنند. کلیساها دارای ظرفیت‌های زیادی در زمینه جذب گردشگر و رونق اقتصاد محلی هستند؛ ولی درباره آن کمتر صحبت می‌شود. زویا خاچاطور، مدیر گنجینه موسیقی ارمنیان جلفای نواصفهان، در گفت‌وگو با «اصفهان زیبا» از جایگاه کلیساها در جذب گردشگر و گردش مالی کلیساها برای جامعه آرامنه می‌گوید.

تلفیق شده‌اند. برای گردشگران خارجی و برای آرامنه جالب است تا از کلیسایی با این ویژگی‌ها بازدید کنند. هیچ کلیسایی در دنیا نقاشی مانند کلیسای وانک ندارد. این تفاوت باعث جذب گردشگران می‌شود.

آرامنه تمایلی به حضور این گردشگران در جلفا دارند و آیا از ورود گردشگران استقبال می‌کنند؟

زمانی که گردشگران خارجی وارد می‌شوند چون پول بیشتری پرداخت می‌کنند تأثیرش هم بیشتر است. هراندازه این پول بیشتر بگردد و گردش مالی افزایش پیدا کند، جامعه آرامنه نیز بیشتر نفع می‌برند. در واقع بومی‌ها نیز باید ذی‌نفع باشند تا این جاذبه‌ها (کلیسا) سرپا بمانند. اگر بومی‌های محله نامه جمع کنند که مخالف هستیم کلیسا یا موزه محل بازدید گردشگران باشد، این جاذبه (کلیسا) نیز نمی‌تواند برقرار بماند. ارمنی‌ها با گردشگری و حضور خارجی‌ها هیچ‌گاه بیگانه نبودند. از زمان صفوی تمام خارجی‌هایی که به دربار می‌آمدند در منطقه جلفا ساکن می‌شدند. حدود ۴۰۰ سال آرامنه از خارجی‌ها پذیرایی کرده‌اند. یکی از جاذبه‌های گردشگری اصفهان قبرستان آرامنه است. تعداد افراد اروپایی‌ها و خارجی‌هایی که در اصفهان دفن شدند زیاد است و این نشان می‌دهد ساکن همین محله بودند که بعد از فوتشان در اصفهان خاک شده‌اند. به واسطه سفرهای زیادی که جلفایی‌ها به خارج داشتند و ارتباط نزدیک آرامنه با اروپایی‌ها به‌خاطر تجارت و نوع کارشان همیشه با خارجی‌ها در ارتباط بودند. تعداد زیادی از آرامنه که هم تجارت و هم کار سفارت انجام می‌دادند و به‌نوعی سفیر ایران بودند یا دولت‌های خارجی ارتباط داشتند.

حضور گردشگران و بازدید

آن‌ها از کلیسای آرامنه تا چه اندازه توانسته در رونق بازارهای حومه جلفا تأثیرگذار باشد؟

سال ۱۹۵۰ میلادی اوج ورود گردشگران

خارجی به ایران بود. در این زمان بیشتر هتل‌های چهارباغ ساخته شدند و خط‌های هواپیمایی تجهیز شدند. در این برهه زمانی، بازارهای حومه جلفا نیز رونق پیدا کردند. ارمنی‌ها از این بازار هم نفع می‌برند و سعی می‌کنند جاذبه‌های گردشگری را افزایش دهند؛ به همین خاطر موزه کلیسای وانک در سال ۱۹۷۱ که اوج ورود گردشگران خارجی به اصفهان بود را تأسیس کردند.

پولی که کلیساها از محل فروش بلیت به گردشگران به دست می‌آورند صرف چه کارهایی می‌شود؟

پول حاصل از فروش بلیت‌ها صرف جامعه آرامنه می‌شود. این پول برای امور کلیسا، مدارس، افراد بی‌بضاعت، حقوق معلمان و همچنین برای کمک مالی به ۶۰۰ خانه تحت پوشش کلیسا هزینه می‌شود. جامعه ارمنی اصفهان با درآمد حاصل از کلیساها اداره می‌شود. هر اندازه ورود گردشگر افزایش پیدا کند، درآمدزایی کلیساها بیشتر می‌شود و به مراتب به جامعه آرامنه نیز کمک مالی می‌شود.

حضور گردشگران و بازدید آن‌ها از کلیساها می‌تواند منجر به ایجاد فرصت شغلی برای آرامنه شود؟

بله؛ دومغازه خیریه روبه‌روی کلیسای وانک و تقاطع نظر-خورشید قرار دارند که در این مغازه‌ها کارهای دستی آرامنه به‌فروش می‌رسد. آرامنه محصولاتشان از جمله صنایع‌دستی را در این مغازه‌ها می‌فروشند. ۲۰ درصد درآمد حاصل از فروش این محصولات را به خیریه‌ها می‌دهند و مابقی را به صاحب‌کاران می‌پردازند. به‌خاطر حضور گردشگران این مغازه‌ها راه‌اندازی شده‌اند. امروزه نیز این محله شلوغ‌ترین و گران‌ترین محله است و گران‌ترین متراژ مغازه‌ها را دارد. گردشگران ایرانی و خارجی در رونق بازار و رونق این مغازه‌هایی که تأسیس می‌شوند تأثیر دارند؛ ضمن اینکه نزدیک کریسمس این گردش مالی افزایش پیدا می‌کند. به‌خاطر برنامه عکاسی شبانه و تزیینات کلیسا بازدیدکنندگان افزایش پیدا می‌کنند و به مراتب درآمد کافه‌های جلفا و مغازه‌های اطراف افزایش می‌یابد. امسال اما به دلیل تعمیرات، تزیینات کلیسا انجام نمی‌شود و در واقع داربست‌های کلیسا مناسب تزیینات نیست. از آنجایی که قرار است کلیسا سال ۲۰۲۳ ثبت یونسکو شود باید تعمیراتی در این محل انجام شود؛

به همین خاطر امسال بازدیدکنندگان کمتر هستند و این موضوع به طبع فروش مغازه‌های اطراف را تحت تأثیر قرار می‌دهد.

آرامنه از حضور گردشگران برای بازدید از کلیساها برای رونق اقتصاد محلی‌شان فرصت‌سازی می‌کنند؟

آرامنه سه‌هتل راه‌اندازی کرده‌اند. در سال‌هایی که اوج ورود گردشگران به ایران را داشتیم بوم‌گردی‌ها، هتل‌ها و سفره‌خانه‌ها رونق یافتند. شورای خلیفه‌گری و جلفایی‌ها همچنین موزه مردم‌شناسی را در کلیسای وانک و موزه موسیقی را نیز تأسیس کردند؛ علاوه بر این قرار است سه‌هتل دیگر نیز توسط آرامنه راه‌اندازی شود که در جذب گردشگر نیز تأثیر دارد. در کمال تأسف اتفاقات سیاسی و همچنین شیوع کرونا باعث می‌شود که ورود گردشگران خارجی کاهش یابد و به تبع، شاهد رکود در اقتصاد گردشگری اصفهان هستیم.

در زمان شیوع کرونا حضور گردشگران به جلفا و بازدید آن‌ها از کلیسا چند درصد کاهش یافت؟

به‌طورمکرر در ایام کرونا شاهد تعطیلی‌های چندروزه بودیم که منجر به تعطیلی کلیسا شد. برخی مواقع دوماه پشت سر هم کلیسا تعطیل بود که منجر به ضرر و زیان شد؛ ولی آمار مشخصی از این ضرر و زیان‌ها در دست نیست.

تا چه اندازه به گردشگری کلیساها در برنامه‌هایی که برای توسعه گردشگری اصفهان در نظر گرفته می‌شود توجه شده است؟

برنامه‌ریزی شهرداری‌ها برای ما اهمیت دارد. این مهم است که شهرداری با برنامه‌هایش منجر به محوطه‌سازی و بندآمدن خیابان‌ها نشود. نورپردازی‌ها و همکاری با شورای خلیفه‌گری آرامنه مهم است و وجود پارکینگ در این محله جدی است؛ منزل مسکونی در کنار جاذبه‌های گردشگری نباید قرار داشته باشد تا ماشینی وارد نشود. احداث پارکینگ جدیدی که نزدیک خیابان توحید است اقدام مناسبی است که انجام شده است.

بازدیدکنندگان کلیسای وانک از امکانات این پارکینگ نیز می‌توانند استفاده کنند. تمامی مسئولان شهر اگر مهمان ویژه‌ای داشته باشند به‌طورحتم برای بازدید از کلیسا مراجعه می‌کنند. مهمان‌های مسئولان بعد از بازدید از نقش جهان برای

سالانه چند درصد از گردشگرانی که به اصفهان می‌آیند از کلیساهای آرامنه بازدید می‌کنند؟

آرامنه در اصفهان ۱۲ کلیسا دارند که ثبت ملی هم شده‌اند. از این تعداد دو کلیسا برای بازدید عمومی در نظر گرفته شده‌اند که گردشگری‌پذیرند و اقدام به فروش بلیت می‌کنند. این دو کلیسا از نظر معماری و نقاشی درمقایسه با سایر کلیساها جذابیت بیشتری دارند. کلیسای بیت‌الحم و کلیسای وانک در جلفا، کلیساهای گردشگری‌پذیرند که سالانه گردشگران زیادی از داخل و خارج کشور از این کلیساها بازدید می‌کنند. ما آمار مشخصی از بازدید گردشگران از کلیساهای آرامنه نداریم؛ ولی به‌طورحتم می‌توانیم اعلام کنیم که بعد از مجموعه نقش جهان بیشترین بازدیدکننده را در اصفهان کلیسای وانک دارد. اصفهان یکی از مراکز گردشگری مذهبی در ایران است و در مثلث طلایی گردشگری مذهبی است. کاشان، قم و اصفهان سه ضلع مثلث گردشگری مذهبی هستند. طبیعتاً گردشگرانی که به اصفهان وارد می‌شوند، از کلیسای وانک نیز بازدید می‌کنند.

فکر می‌کنید کلیساها تا چه اندازه ظرفیت برای جذب گردشگر به اصفهان دارند؟

تفاوت‌ها یکی از عواملی است که منجر به جذب گردشگر می‌شود. تفاوت دین میان مسیحیت و مسلمانان باعث می‌شود که گردشگران این کنجکاوی را داشته باشند که از مکان‌های مذهبی مسیحیان نیز بازدید کنند. از آنجایی که معماری کلیساها شبیه معماری اصفهان است باعث می‌شود که برای بازدیدکنندگان جالب به نظر برسد تا از نزدیک مشاهده کنند کلیسایی با معماری اصفهان و معماری اسلامی به چه صورت

مسئولان و همه افرادی که مسئول توسعه محله‌ها هستند باید توسعه پایدار را در نظر بگیرند تا نقشه شهرسازی اشتباهی انجام ندهند که باعث مزاحمت برای بومی‌ها شود

بازدید به کلیسای وانک مراجعه می‌کنند. مسئولان هم شهرداری و هم استانداری و همه افرادی که مسئول توسعه محله‌ها هستند باید توسعه پایدار را در نظر بگیرند تا نقشه شهرسازی اشتباهی انجام ندهند که باعث مزاحمت برای بومی‌ها شود.

شما برای توسعه گردشگری کلیساها چه پیشنهادهایی دارید؟

شورای خلیفه‌گری باید در برنامه‌های آینده حداقل یکی از کلیساهای دیگر را برای بازدید عمومی اختصاص دهد تا بلیت‌فروشی در این کلیسا برقرار باشد. در مجموع سه کلیسا در اصفهان اگر بلیت‌فروشی داشته باشند به جذب گردشگر نیز کمک می‌شود. قرار است در چهارراه چهارسوقی‌ها دو هتل بزرگ کنار مادی‌ها تأسیس شود. اگر کارها به خوبی پیش برود تا یک سال آینده شاهد تأسیس این هتل‌ها خواهیم بود. کاسب‌های این محل نیز باید اقداماتی انجام دهند تا جاذبه‌های گردشگری افزایش یابد و منجر به ترغیب بازدیدکنندگان شود. میراث فرهنگی سال‌های قبل برای تعمیرات کلیساها بودجه‌ای در نظر می‌گرفت؛ ولی امسال این بودجه را اختصاص نداد. اگر برای نگهداری این کلیساها مبلغی به شورای خلیفه‌گری اختصاص دهند در این اوضاع گرانی کمک‌کننده است.



ادای احترام به شهدای ارامنه

به مناسبت سال جدید میلادی، نمایندگان ادیان مختلف بر سر مزار شهدای ارامنه اصفهان حاضر شدند

📍 زینب تاج‌الدین، مدیرگروه پایداری

آیین ادای احترام به شهدای ارامنه به مناسبت سال جدید میلادی با حضور نمایندگان ادیان، جمعی از روحانیون اصفهان و مدیران مراکز حوزوی به عنوان نماینده مسلمانان، کشیش‌ها و اعضای شورای خلیفه‌گری ارامنه اصفهان و جنوب ایران، نمایندگان انجمن کلیسای اصفهان و نمایندگان انجمن زرتشتیان اصفهان برگزار شد. حجت‌الاسلام والمسلمین عبدالرسول احمدیان، رئیس دفتر تبلیغات اسلامی اصفهان، در حاشیه برگزاری این مراسم به مناسبت سال جدید میلادی و با حضور خانواده شهدای ارامنه اصفهانی در گفت‌وگویی اظهار کرد: در آغازین روزهای سال ۲۰۲۳ میلادی و ایام ولادت حضرت عیسی مسیح (ع)، پیامبر نور و رحمت، از شهدای ارامنه که فارغ از دین و مذهب برای حفظ ناموس و وطن خود در کنار بقیه هم‌وطنانشان از هر قشر و مذهبی از ایران عزیز دفاع و جانشان را فدا کردند تقدیر می‌کنیم. او با اشاره به دیدارها و تفقدهای رهبر معظم انقلاب اسلامی طی سال‌های گذشته با خانواده شهدای ارامنه و اقلیت‌های مذهبی، افزود: این برنامه به عنوان یک وظیفه دینی و ملی و به منظور ادای احترام به تمامی شهدای ارامنه ایران و تجدید میثاقی با آرمان‌ها و ادای احترام به مقام شامخ تمام شهدای انقلاب اسلامی ایران برگزار شده است. رئیس دفتر تبلیغات اسلامی اصفهان تصریح کرد: مقابله با الحاد، به‌ویژه الحاد مدرن، ترویج اخلاق خداپاوارانه و دفاع از ایران عزیز که نشانه آن تقدیم شهدای پرافتخار است، سه‌وجه مشترک اصلی ادیان توحیدی هستند که امیدواریم بتوانیم براساس آن، وجوه اشتراک و زندگی مسالمت‌آمیز ادیان را تقویت کنیم.

حجت‌الاسلام احمدیان با بیان اینکه اصفهان همیشه مهد تمدن و گفت‌وگوی بین ادیان و زندگی مسالمت‌آمیز پیروان ادیان مختلف، به‌خصوص ادیان ابراهیمی و پیروان خداوند واحد بوده است، گفت: اشتراکات سرزمینی و اخلاقی و دینی که بین مردم اصفهان وجود داشته است، باعث شده مردم اصفهان در کنار همدیگر زندگی مسالمت‌آمیزی داشته باشند و به دفاع از تمامیت ارضی و ارتقای فضایل اخلاقی کمک کنند.

او خاطر نشان کرد: همین اشتراکات سرزمینی و اخلاقی و دینی همچنین باعث شده ما در سالیان متمادی زندگی آرامی کنار هم داشته باشیم.

رئیس دفتر تبلیغات اسلامی اصفهان با اشاره به فعالیت دبیرخانه ادیان توحیدی از سال‌های گذشته در اصفهان، گفت: خوشبختانه به واسطه نشست‌های متعددی که بین سران مختلف ادیان برگزار شده است، گفت‌وگوی تمدنی بسیار خوبی شکل گرفته



سی‌ام شهریورماه یادمان شهدای ارامنه برگزار می‌شود. برگزاری این مراسم الگوی همبستگی ادیان و زندگی مسالمت‌آمیز است که اصفهان همواره در آن الگو بوده است.

کشیش آقابابایان با اشاره به اینکه تعداد شهدای ارامنه در کل کشور ۱۰۰ نفر است، گفت: تعداد شهدای ارامنه اصفهانی شش نفر بوده و تعداد زیادی جانباز از دوران جنگ هنوز در اصفهان زندگی می‌کنند.

او با اشاره به برگزاری مراسم خاک‌سپاری شهید هراج هاگوبیان در سال گذشته، اضافه کرد: پیکر ایشان در اهواز خاک‌سپاری شده بود و پس از شناسایی توسط DNA، پیکر این شهید به اصفهان بازگشته و پس از برگزاری تشییع در کلیسای میناس، در آرامستان ارامنه اصفهان به خاک سپرده شد.

گفتنی است: در پایان این مراسم روحانیون مسلمان با قرائت بخش‌هایی از سوره مبارکه «الرحمن» به مقام شهدای احترام کردند.

خانواده شهدای ارامنه نیز دعایی خواندند که مضمون آن به شرح زیر است: «ای خداوند یکتا که در آسمان‌ها هستی و بزرگواری، از تو می‌خواهیم به شر و بدی برنخوریم و از روزی که به ما می‌دهی شاکریم.»

اصفهان یادآور شد: این شهید از جان عزیز خود گذشتند تا ما بتوانیم در این سرزمین اهورایی با امنیت و استقلال زندگی کنیم.

نیک‌بین، گردهمایی نمایندگان ادیان مختلف در این روز را نشان‌دهنده وحدت، دوستی و مهر و محبت ادیان دانست و گفت: جهانیان باید این وحدت را مشاهده کنند. او ابراز امیدواری کرد تمامی مسئولان به نحوی رفتار کنند که الگویی برای همه مردم باشند. موبد و روحانی زرتشتیان استان اصفهان با بیان اینکه ادیان در پرتو توحید می‌توانند در کنار هم با صلح و دوستی زندگی کنند، عنوان کرد: در قرآن کریم نیز به مبعوث‌کردن پیامبران با زبان‌های مختلف اشاره شده است.

او خاطر نشان کرد: امیدوارم همه ادیان بتوانند گفتار، رفتار و کردار نیک داشته باشند و به جایگاه واقعی انسانیت، سعادت و تعالی برسند.

نشش شهید ارمنی، سهم اصفهان در دفاع مقدس

کشیش وارطان آقابابایان، یکی از روحانیون جلفای اصفهان، نیز در حاشیه این مراسم در جمع خبرنگاران اظهار کرد: در هر سال سه‌روز ابتدای سال، بیست‌ودوم بهمن‌ماه و

که امیدواریم در سال‌های آینده بتوانیم با استمرار جلسات و نشست‌ها، این کار را پیش ببریم.

او در پاسخ به این سؤال که آیا برای ادیان دیگر در اصفهان نیز چنین برنامه‌های مشابهی را در نظر گرفته‌اید، عنوان کرد: ادای دین به همه ادیان وظیفه ماست؛ هرچند ادیان دیگر مانند مسیحیت در اصفهان شهیدی ندارند؛ اما وظیفه ماست که به آن‌ها احترام بگذاریم. او ادامه داد: به عنوان مثال، حدود پنج‌ماه پیش برنامه‌ای در گلستان شهدا با حضور سران ادیان دیگر و به منظور ادای احترام به شهدای مسلمان برگزار شد.

همه ادیان باید بتوانند گفتار، رفتار و کردار نیک داشته باشند

بهباد نیک‌دین، موبد و روحانی زرتشتیان استان اصفهان، نیز در این مراسم با تبریک سال نو میلادی به هم‌وطنان مسیحی خود، ابراز امیدواری کرد تمامی فرمانروایان اساس سیاست خود را بر اندیشه نیک، گفتار نیک و کردار نیک بگذارند. به گفته او، اگر این اتفاق بیفتد، مطمئناً جامعه به سمت تعالی و انسانیت که هدف آفرینش است، حرکت خواهد کرد. موبد و روحانی زرتشتیان استان



برای مشاهده فیلم مربوط به این خبر با کلیک راست کنید



جادوی هزارویک شب در جلفای نو

جادوی جلفا در طول تاریخ گردشگران اروپایی و مهاجران لهستانی را به یک اندازه اسیر خود کرده است

مهرداد موسوی خوانساری، روزنامه‌نگار و تاریخ‌پژوه

از زمانی که ارومیه در دوره شاه عباس در جلفای اصفهان ساکن شدند، این شهر همیشه برای اصفهانی‌ها جذابیت‌های ویژه‌ای داشته. تفاوت‌های فرهنگی و مذهبی ارومیه همیشه تصویری متفاوت از جلفای نو پیش چشم اهالی اصفهان می‌گذاشته؛ اما این جادوی جلفا فقط اصفهانی‌ها را شیفته خود نکرده، بلکه حتی سفرنامه‌نویسان و مهاجران مسیحی اروپایی را نیز اسیر خود کرده است.

ترانه‌های ارمنی، کلاه‌های پشمی قرمز

با اینکه جلفا در طول تاریخ آسیب‌های زیادی دید و زخم‌های زیادی برداشت؛ اما هنگامی که در دوره قاجار سفرنامه‌نویسان در کوچه‌های قدیم قدم می‌زدند، حس خوش آرامش هنوز در آن احساس می‌شد. مثلاً مادام دیولافوا هنگامی که در دوره ناصرالدین شاه جلفا را می‌بیند آن را اینطور توصیف می‌کند: «...از تفاوت شهر بزرگ اصفهان و محله جلفا تعجبی به من دست داد. اگرچه در جلفا خانه‌ها همه با خشت و گل بنا شده و در پشت دیوارهای خاکستری رنگ پنهان هستند؛ ولی نظم و نظافت همه‌جا برقرار است. نهر بزرگی از وسط کوچه عبور می‌کند و درختان بلندی از دو طرف آن سربرآورده و عابران و حتی دکان‌ها را در سایه خود از حرارت آفتاب محفوظ نگاه می‌دارند... آهنگ‌های شادای آوری در زیر درختان شنیده می‌شود. این آواز اطفال ارمنی است که کلاه‌های پشمی قرمزی بر سر دارند و از مدرسه برمی‌گردند و چون ما را می‌بینند با کمال ادب به زبان فرانسه و انگلیسی سلام می‌دهند. زنان ارمنی با چادرهای سفید در کنار دیوار راه می‌روند. هر محله از دیگری به وسیله دروازه‌هایی جدا شده که شب‌ها بسته می‌شود».

جهنم جنگ جهانی، بهشت جلفا

چنددهه بعد هنگامی که جهان در میان شعله‌های آتش جنگ جهانی دوم می‌سوخت، جلفا باردیگر میزبان یک قوم مهاجر شد. این بار لهستان‌های خسته از جنگ‌های بی‌پایان اروپا کمی را زیر سایه سار درختان جلفا به آسودگی گذراندند. در نیمه اول فروردین سال ۱۳۲۱ خورشیدی، لهستانی‌ها در بندر انزلی از کشتی پیاده شدند. گروهی از آن‌ها به اصفهان آمدند و در جلفا ساکن شدند. دکتر چاریس ایللیف، پزشک لهستانی‌ها، نوشته: «بالاخره اولین گروه بچه‌های لهستانی به اصفهان رسیدند. در بین آن‌ها دختر بچه غمگین و لاغری بود که برای چندروز او را به خانه، نزد خود آوردیم. تنها چیزی که می‌خواست نان بود و چیز دیگری نمی‌خورد. آنقدر بیمار و ضعیف بود که به ناچار

او را به بیمارستان بردیم. به زودی حالش بهتر شد و بعدها توانست مادرش را در گروهی که تازه به اصفهان رسیده بود، پیدا کند.»
خاطرات لهستانی‌ها از رنج عظیمی که آن‌ها در اردوگاه‌های کار اجباری کشیده بودند حکایت می‌کند. ایرنا ویج‌گدین، یکی از لهستانی‌های مقیم جلفا، نوشته: «تجربه تلخ آن سال‌ها

هنوز با من است. هرگاه مشکلی در زندگی ام پیش می‌آید، بلافاصله بخارا و سوفخوز (محل اردوگاه‌های کار اجباری) در برابر چشمانم زنده می‌شوند. پس از مرگ پدر و مادرمان مردم به ما سنگ پرتاب می‌کردند تا از آنجا دور شویم؛ چرا که فکر می‌کردند ما هم به بیماری واگیردار

مبتلا هستیم. نزدیک به سه‌ماه در بیشه‌ها زندگی کردیم و تنها غذایمان میوه‌ها و گیاهان جنگلی بود.»

اما لهستانی‌های بازگشته از جهنم اردوگاه‌های کار اجباری اروپا، خیلی زود در جلفا، بهشت گمشده خود را یافتند. یادویگا لویتسکا هاولز می‌گوید: «اصفهان شهر تضادهاست؛ آفتاب تند و سایه‌های خنک، روشنایی خیره‌کننده میادین و کوچه‌ها و اندرونی‌های خلوت و کم‌نور، باغ‌های سبز و کاشی‌های فیروزه‌ای در میان دریای خشک کویر و از فراز گلدسته‌ها، شکستن سکوت به بانگ اذان. فضای شرقی و رازگونه شهر «نصف جهان» تأثیر ژرفی بر روح حساس و جوان ما گذاشت.» در مهرماه سال ۱۳۲۴ ه.ش آخرین گروه لهستانی‌ها از اصفهان برای همیشه رفتند؛ اما جادوی جلفا در یاد و خاطره آن‌ها برای همیشه زنده ماند. یادویگا لویتسکا هاولز می‌نویسد: «اصفهان همیشه در یاد ما زنده است؛ چون جوهره ناب حیات که در خلوت متجلی می‌گردد. اگر می‌خواهی روح اصفهان را دریابی، باید طلسم آن را تجربه کنی. اصفهان در گذار ایام فرازاها و نشیب‌های بسیاری را از سر گذرانده است و چون هر شهر دیگری، دو روی تاریک و روشن را با هم دارد؛ ولی ما لهستانی‌ها که به این واحه سبز در دل کویر پناه آورده بودیم، فقط خوبی‌ها و روشنی‌های آن را می‌دیدیم. اصفهان ما همان شهر شرقی هزارویک‌شب بود که هیچ شباهتی با تجربه تلخ دردناک ما در جهنم سیبری نداشت. اصفهان در دریای هلاکت‌بار جنگ، جزیره امن و بهشتی واقعی بود.»

